

پارادوکس احزاب سیاسی در دوران پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷)

مهدی نادری باب اناری*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۴/۹

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۵/۲۷

چکیده: از تاریخ شکل‌گیری احزاب سیاسی در ایران بیش از یک قرن می‌گذرد. احزاب در ایران، برخلاف زادگاهش، مسیری متفاوت و متغیر از لحاظ تاریخی و ماهوی طی نموده‌اند. بر این اساس احزاب در ایران "اسمی مسمی" هستند و تنها از روی تسامح آن‌ها را "حزب" می‌نامیم. احزاب در دوران پهلوی در سه گونه مختلف - چپ، ملی و دولتی - ظهور یافته و اقدام به فعالیت کردند. از سه گونه شکل گرفته احزاب در ایران، "حزب توده" قرابت معنایی و ساختاری بیشتری با احزاب مدرن، آن هم در محدوده فعالیت این حزب در دهه بیست داشته است؛ اما به لحاظ منافع، خارج از منافع ملی در شرایطی خاص حرکت کرده است. دو گونه دیگر احزاب شکل گرفته یعنی احزاب ملی و دولتی به ترتیب از لحاظ سازمانی و ماهوی با فلسفه وجودی حزب در تعارضند. احزاب ملی به دلایلی نظیر: عمر کوتاه، عدم مدیریت در سطح کلان، محدود شدن در سطح نخبگان، ساختار جبهه‌ای و... دچار تعارض بوده‌اند. احزاب دولتی چون برخلاف جریان غالب شکل‌گیری، از بالا به پایین بوجود آمدند نه تنها نتوانستند با بدنه جامعه در تعامل قرار گیرند بلکه تنها به مثابه ارگانی تبلیغاتی، یک طرفانه به توجیه سیاست‌های دستگاه حاکم پرداخته و از کارویژه‌های اصلی و ذاتی خود غافل مانده است.

کلیدواژه‌ها: احزاب سیاسی، ایران، تناقض، دوران پهلوی دوم.

* دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، ورودی ۱۳۸۳، دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

دوران ۵۴ ساله حکومت پهلوی در ایران از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است و از هر زاویه‌ای که به این دوران نگریسته شود، بخش قابل توجهی از واقعیت‌های حاکم بر حیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان قابل رصد و پیگیری است. از آنجاکه بخش قابل توجهی از وقایع کنونی جوامع ریشه در گذشته تاریخی این وقایع دارد، ضروری است ریشه این نابه‌سامانی‌های کنونی را در گذشته‌های تاریخی جست و با علت‌یابی دردهای پیشین به تجویز نسخه‌های مقتضی برای درمان دردهای پسین پرداخت. یکی از جنبه‌های تاریخ سیاسی ایران در طول سده‌های اخیر "احزاب سیاسی" است. از شکل‌گیری و شروع فعالیت احزاب در ایران بیش از یک قرن می‌گذرد. در طول این دوران، احزاب سیاسی بر خلاف زادگاهش چهره متفاوتی از خود نشان داده است و چنان که باید نتوانسته است به‌سان یک نهاد مدنی در راستای منافع ملی ایفای نقش کند. در دوران ۵۴ ساله رژیم پهلوی به استثنای دوران ۱۶ ساله رضاشاه، در برهه‌های تاریخی مختلف احزاب سیاسی شروع به شکل‌گیری، فعالیت و پس از چندی دچار زوال شده‌اند و از رسالت ذاتی خود فاصله گرفته‌اند. در ایران پس از انقلاب اسلامی، با گذشت سی سال از تاریخ انقلاب شاهد برخی از مشابهت‌های تاریخی حاکم بر فضای سیاسی احزاب با دوران گذشته هستیم. این مقاله می‌کوشد با ارائه تعریفی مختصر در عین حال جامع از مفهوم و کارویژه "حزب سیاسی" به بررسی فضای حاکم بر احزاب سیاسی در دوران پهلوی دوم بپردازد و در پایان به وجوه تناقض‌آمیز احزاب در ایران برخلاف معنای رایج آن اشاره کند.

۱- مفهوم‌شناسی حزب

ارائه تعریف جامع و دقیق از حزب همانند دیگر مفاهیم علوم اجتماعی با دشواری‌های خاص خود همراه می‌باشد. اندیشمندان متعددی تلاش کرده‌اند براساس مشرب فکری خود مانند کارکردگرایی، ساختارگرایی، رفتارگرایی و... تعریف دقیقی از این مفهوم ارائه دهند، اما هر یک از این تعاریف تنها بخشی از کارویژه‌های حزب را دربرمی‌گیرد. حزب در مفهوم نوین خود، که در دو سده اخیر در غرب حضور یافت با معنای سابق آن در

فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون متفاوت است. شهریار زرشناس حزب را به معنای تشکیلاتی می‌داند که اعضای آن در صدد کنترل ساختار قدرت و تأثیر گذاشتن بر روی آن، جهت دستیابی به خواسته‌هایشان هستند (زرشناس، ۱۳۸۳: ۲۶). البته کسانی چون شیررل^۱ و میخلز^۲ (میشلز) به ترتیب حزب سیاسی را به معنای «اشتیاق محدود و متشکل شده» و «اجتماع تبلیغ و آشوب» می‌دانند که در جستجوی رسیدن به قدرت هستند (زرشناس، ۱۳۸۳: ۲۶۴). با دقت در تعاریف ارائه شده می‌توان به سه ویژگی بارز حزب یعنی تشکّل، رقابت رسید. در تلاش جهت ارائه تعریف نسبتاً جامع از حزب که تا حدودی مشارب فکری دیگر را بپوشاند، این گونه بیان می‌کنیم:

حزب تشکلی است که از ساختاری دارای سازماندهی مستمر و بادوام تشکیل شده است که عمری بیش از بنیانگذارانش دارد و فزون بر مرکز سیاسی کشور شعباتی در سطح کل کشور داراست. در این معنا، حزب درصدد بسیج توده مردم در راستای پیش بردن طرح‌ها و برنامه‌های از پیش تعیین شده، خواهان دستیابی به قدرت جهت نیل به منفعت عامه می‌باشد. از این منظر احزاب برخلاف گروه‌های ذی‌نفع و فشار، منافع عده خاص را دنبال نمی‌کنند بلکه در سطح ملی همراه با عضوگیری افراد مختلف منافع ملی را دنبال می‌کنند (ایوبی، ۱۳۷۹: ۴۹).

۱-۱- رسالت احزاب سیاسی (کاربرد - کارویژه)

برخی از نویسندگان به جای استفاده از اصطلاح «کارویژه» و «فایده» احزاب، در کتاب‌ها و مقالات خود از وظیفه، مسئولیت و کاربرد احزاب سیاسی نام برده‌اند و بر این باورند که با این تفکیک می‌توان از یک سو بر اساس برنامه‌ها، مرام‌ها و فعالیت‌های حزب و از طرفی دیگر تصور مردم از رسالت وجودی حزب، دو نوع حزب را از هم تمییز داد: الف) حزب حقیقی که نماینده و حامی همه طبقات و گروه‌های مختلف جامعه بوده و می‌کوشند منافع آنان را تأمین کند. ب) حزب غیرحقیقی که تحت عنوان حزب، به دفاع و پیشبرد منافع طبقه خاصی از جامعه می‌پردازد.

هر نظام برای رسالت خاصی شکل گرفته است. احزاب هم از این امر مستثنی نیستند. از این رو می‌توان رسالت احزاب در جامعه را در سه سطح بررسی نمود:

یک. آموزش و تربیت نیروهای کارآمد و کارآزموده: احزاب سیاسی با نقش آموزشی خود از طریق مجاری متعددی همچون مطبوعات، رادیو، تلویزیون و... منجر به بالا بردن سطح آگاهی و دانش اعضا از مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، حقوق و وظایف متقابل نسبت به حکومت و حساس کردن شهروندان نسبت به سرنوشت خود و جامعه می‌شوند. آنها از طریق مراکز پژوهشی، تحقیقاتی، بودجه، تشکیلات و نیروهای انسانی که در اختیار دارند ضمن اینکه به جامعه‌پذیری افراد جهت مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌پردازند به پرورش مدیران و رهبران آینده جامعه توجه می‌کنند (نوذری، ۱۳۸۱: ۹۰؛ محمدی‌نژاد، ۱۳۵۵: ۴۳-۴۴).

دو. رابطه بین حکومت و مردم (اطلاع‌رسانی): از وظایف اصلی احزاب در سطح جامعه اطلاع‌رسانی به شهروندان در مورد فعالیت‌ها و مقاصد حکمرانان است. احزاب با اختیار داشتن مطبوعات و رسانه‌های جمعی زمینه‌ای فراهم می‌آورند که به تشریح و تبیین اقدام‌های دولتمردان می‌پردازند، اگرچه در این فرآیند ممکن است به انحراف‌ها و کج‌روی‌هایی کشیده شوند اما وجود فضای رقابت، نقد، افشاگری و پاسخگویی در میان احزاب گوناگون سبب می‌شود که این افراط و تفریط‌ها به حاشیه رود. در طرف مقابل، حکومت به مدد مکانیزم‌ها، راهکارها و ابزارهای حزبی، نفوذ خود را برای پیشبرد سیاست‌ها، برنامه‌ها و اهداف خود اعمال کرده و در صورت نیاز با تشویق و ترغیب مردان و زنان، پیر و جوان به بسیج اجتماعی شهروندان پرداخته و زمینه مشارکت در صحنه سیاسی و اجتماعی آنان را دوچندان می‌کنند (نوذری، ۱۳۸۱: ۸۶-۸۷؛ نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۳-۷۴). حیات و بقای احزاب سیاسی در ایفای درست نقش ارتباطی آنان نهفته است در صورتی که نتوانند به این کارکرد پاسخ مطلوب دهند روزگار احزاب به سرآمده و تشکیلات دیگری جای آنان را می‌گیرد.

سه. نقش آفرینی در انتخابات: موریس دوورژه کارکرد اصلی احزاب سیاسی را در انتخابات می‌داند. بین افکار عمومی و احزاب رابطه دوسویه و تنگاتنگی حکمفرماست، احزاب ضمن اینکه افکار عمومی را تثبیت می‌کنند تجلی‌گر افکار عمومی و شکل‌دهنده آنها هستند و این امر منجر به زدودن اختلاف‌های فردی و

شکل‌گیری عقاید مشابه می‌شود (دوورژه، ۱۳۵۷: ۳۹۴-۳۹۷). در نظام‌های حزبی - البته یک حزبی، دو حزبی و چند حزبی تفاوت‌هایی با هم دارند - نمایندگان به وسیله احزاب معرفی و گزینش می‌شوند. در این سیستم به جای تأیید شخصی به نفع یک فرد، یک تأیید جمعی و گروهی به نفع یک تشکیلات اعمال می‌شود. موریس دوورژه قائل به دو نوع افکار عمومی می‌باشد: الف) افکار عمومی موجود، ب) افکار عمومی ابراز شده، که نتیجه بخشی از افکار عمومی موجود است که به وسیله تبلیغات حزبی و در پرتو اجرای سیستم احزاب و نظام انتخاباتی تجلی می‌یابد (دوورژه، ۱۳۵۷: ۳۹۵). کاندیدای پیروز انتخاباتی از یک حزب، در پارلمان نیز همسو و هماهنگ با همدیگر دارای یک صدای واحدی هستند و از تشتت آرا و ناهماهنگی میان نمایندگان جلوگیری می‌کنند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۲) و در پیشبرد اهداف و برنامه‌ها از توانایی مضاعفی برخوردار هستند.

گروهی دیگر از اندیشمندان چون ماکس وبر و سینگر^۳، حزب را به‌سان «ماشین انتخاباتی» یا «شرکت سیاسی» می‌دانند و آنرا وسیله‌ای برای پیروزی در انتخابات و کسب قدرت به حساب می‌آورند. در این تعریف از حزب، احزاب سیاسی از قله بلند آرمان‌خواهی به تجارت‌پیشگی سقوط نموده و شهروندانی که روزی محور عالم وجود در جوامع غربی تلقی می‌شدند برای سیاستمداران حرفه‌ای ارزشی فراتر از یک رأی را ندارند (ایوبی، ۱۳۷۹: ۷۴-۷۵). به تدریج که زندگی سیاسی از سادگی به پیچیدگی تغییر ماهیت داد، احزاب سیاسی نیز برای ادامه بقای خود، با هزینه‌های سنگین مالی مواجه شدند و این امر سبب شد که احزاب جهت تأمین کسری بودجه، با روی آوردن به شرکت‌های اقتصادی، تجاری، گروه‌های ذی‌نفوذ و ذی‌نفع استقلال خود را خدشه‌دار کنند. افزایش انحراف، فساد و اختلاس دولت‌ها را واداشت تا با متقبل شدن بخشی از هزینه‌های احزاب در قالب یارانه‌های دولتی، تصویب و اصلاح قانون احزاب و نظام انتخاباتی و کمک‌های بلاعوض از اشخاص حقیقی و حقوقی بار دیگر حیات سیاسی آنها را در بستر اجتماعی تأمین کنند.

۱-۲- تاریخچه تشکیل حزب در ایران

تاریخچه حزب در ایران به مفهوم جمعیتی سیاسی سابقه نسبتاً طولانی دارد اما مفهوم حزب سیاسی در چارچوب تعاریف مرسوم و متداول در ایران به بیش از یک قرن تجاوز نمی کند (کریمی مله، ۱۳۸۰: ۱۷۷). از دوران مشروطه تاکنون شاهد شکل گیری حزب سیاسی در چهار برهه زمانی خاص که متأثر از شرایط سیاسی - اجتماعی ویژه ای بوده است هستیم: یک. از دوران مشروطه تا مجلس پنجم (۱۳۰۴-۱۲۸۵): دورانی که با تأسیس مجلس شورای ملی و فراهم شدن فضای باز سیاسی به مدد مشروطه شدن سلطنت، روشنفکران و نخبگان سیاسی برای پیشبرد اهداف خود شروع به تأسیس حزب کردند. دو. دوران پس از جنگ جهانی دوم و سرنگونی رضا شاه (۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد): در دوران ۱۶ ساله حاکمیت استبدادی رضاشاه؛ با شعار «زبان می برم و قلم می شکنم» علناً خفقان سیاسی در فضای عمومی و حاکم بر روشنفکران جوان طنین افکند. با روی کار آمدن پهلوی دوم بار دیگر فضای باز سیاسی شرایط را برای حضور احزاب نوپا فراهم نمود. سه. از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۴: شاهد احیای فعالیت احزاب سیاسی قبلی و ایجاد تشکیلات جدید به دلیل فضای بی ثبات حاکم بر سیاست هستیم (ازغندی، ۱۳۸۲: ۲۹۹). چهار. دهه پنجاه و سال های پس از پیروزی انقلاب که احزاب ابتدائاً برای سرنگونی رژیم استبدادی بالاخص در زمانی که فضای سیاسی کشور تحت تأثیر برنامه های حقوق بشر کارتر قرار گرفته بود؛ صف آراییی کردند. با پیروزی انقلاب اسلامی شاهد رویارویی احزاب در قالب گفتمان جدید در جامعه ایران هستیم. آنچه که در این سیر کوتاه تاریخی باید لحاظ شود این است که از روی تسامح نام این احزاب، را حزب می نامیم چرا که با مفهوم مدرن آن و کارویژه های خاص آن تفاوت دارد و تنها بعدی از ابعاد آن را تحت الشعاع قرار می دهد.

۱-۳- فرهنگ سیاسی ایرانیان در قبال حزب

واقعیت تاریخی گذشته بیانگر این امر است که همواره حاکمیت نظام استبدادی مانع تحقق رشد و آگاهی های سیاسی مردم بوده است و تنها از مشروطه به بعد - حدود یکصدسال -

است که «گوش مردم ایران با مباحث رقابت سیاسی، مشارکت سیاسی، مردم‌سالاری، مردم‌سالاری دینی، حقوق ملت، آزادی، حکومت قانون، جامعه مدنی، حزب سیاسی، انتخابات» آشنا شده است. غالب مفاهیم در دوران پیش از استقرار جمهوری اسلامی در دست رهبران حاصل این پیام «در حدّ روی کاغذ باقی ماندند و به دلیل دخالت بیگانگان و شکل نگرفتن فرهنگ رقابت صحیح سیاسی به ایده‌های ابزاری تبدیل شدند» (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۴۵۷). و در این پروسه اغلب رهبران قادر نبودند اعتماد عمومی را جلب کنند. بیشتر احزاب وسیله‌ای برای تأمین حرص و آزهای اشخاص و تحریک رفتار از طرف رؤسای قبایل، صاحبان اراضی، تجار و کانون‌های مذهبی بود. بعضی از آنها را عمال خارجی در ایران به راه انداخته بودند تا حافظ منافع آنان باشند (تربتی سنجابی، ۱۳۷۵: ۳۲۲). در دوران پس از انقلاب، به دلیل وارداتی بودن این مفاهیم و نیاز به بومی‌سازی این مفاهیم با توجه به نوپایی فرهنگ رقابتی ایران پس از رهایی از حاکمیت استبدادی، نیاز به زمانی طولانی دارد تا جامعه در یک تکامل تدریجی از بستر اجتماعی - سیاسی گذشته فراتر رود و در قالب زیرساخت بومی خود به رشد و بلوغ سیاسی رسد (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۴۵۸).

در این راستا از یک‌سو اصلاح فرهنگ جامعه، از طریق سرمایه‌گذاری‌های هنگفت، براساس روح قانون اساسی می‌تواند مورد حمایت توده مردم و نخبگان قرار گیرد و از طرفی دیگر با توجه به اینکه وابستگی و فقر اقتصادی مانعی اساسی برای حضور مردم در صحنه مشارکت سیاسی است لذا باید با سیاستگذاری‌های هوشمندانه مردم را به سمت فعالیت اقتصادی سوق داد تا از این طریق نیاز خود را در روند بازسازی و تصمیم‌گیری کشور بیشتر احساس کنند و از این حالت خمود و فرتوتگی بیرون آیند.

۲- احزاب سه‌گانه در ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)۴

از روی کار آمدن رژیم پهلوی در ایران و تثبیت پایه‌های قدرت رضاشاهی از سال ۱۳۰۴ تا شهریور ۱۳۲۰ جو خفقان و بسته سیاسی بر فضای جامعه ایران حاکم شد. در این سال‌ها رضاشاه با شعار معروف «زبان می‌برم و قلم می‌شکنم» اساساً از هرگونه حرکت انتقادی

مخالف دولت پهلوی جلوگیری و در نهایت آن را سرکوب می‌کرد. با قرار گرفتن کشور در مسیر اصلاحات و مدرنیته، شاه ایران در این سال‌ها به پیروی از کشورهای همجوار و ضرورت و نیاز جامعه ایران دست به یک سری اقدامات اساسی زد و محور فعالیت‌های خود را بر مسائل اقتصادی استوار کرد. ادامه چنین روندی در این دوران، منجر به نارضایتی هر چه فزون‌تر نخبگان و روشنفکران جامعه ایران شد و فضای ابهام‌آلود و خفقان، هرچه بیشتر گریبان‌گیر مردم شد. با حمله دولت‌های متفق به ایران و سرنگونی رضاشاه در ۲۰ شهریور ۱۳۲۰ و روی کار آمدن محمدرضا شاه، حیات سیاسی و اجتماعی ایران مجدداً وارد فضا و تجربه جدیدی شد.

در دروان پهلوی دوم تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شاهد سه دوره از چهار دوره شکل‌گیری و فعالیت احزاب سیاسی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی هستیم. جامعه ایران در این برهه زمانی ۲۷ ساله تجربیات ناخرسند و بعضاً خرسندی از فعالیت احزاب سیاسی پشت سر گذاشت و با فاصله گرفتن از جامعه سنتی و در تلاش برای رسیدن به مظاهر پیشرفت و تمدن با قرائت‌های متفاوتی از «حزب سیاسی» به‌عنوان شاخص‌ترین عنصر جامعه مدنی دست و پنجه نرم کرده است. در این برهه حساس از تاریخ سیاسی - اجتماعی کشور ایران، سه‌گونه کاملاً متفاوت از فعالیت احزاب را پشت سر نهاده است که در ادامه به آنها پرداخته شده است.

۲-۱- احزاب چپ؛ توده

بی‌شک حزب توده یکی از بزرگترین احزاب سیاسی تاریخ معاصر ایران است. این حزب توسط بیست و هفت نفر از اعضای پنجاه‌وسه نفری مارکسیست‌های زندانی شده توسط رضاشاه، پس از سرنگونی پهلوی اول و به مجرد روی کار آمدن محمدرضا شاه تأسیس شد. بنیانگذار این حزب سیاسی، ابتدا سلیمان اسکندری شاهزاده رادیکال و از پیشروان انقلاب مشروطه را که از احترام مضاعفی نزد مبارزان برخوردار بود، به ریاست حزب برگزیدند. این گروه در وادی امر چهار هدف اولیه را پیش‌روی خود در ادامه حرکت قرار دادند: یک) آزادی بقیه پنجاه و سه نفر، دو) رسمیت بخشیدن به حزب توده، سه) انتشار

یک روزنامه و چهار) تدوین برنامه وسیعی که برخلاف برنامه‌های غیرمذهبی گذشته، با روحانیت به مخالفت برنخیزد و امکان جذب مارکسیست‌های جوان، دموکرات‌ها، سوسیالیست‌ها و حتی غیر مارکسیست‌های رادیکال را فراهم آورد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۴۷). حزب توده با تدوین برنامه موقت، فعالیت‌های خود را با نخستین کنفرانس مقدماتی در مهرماه سال ۱۳۲۱ در تهران آغاز کرد. سازمان حزب توده به تقلید از احزاب کمونیستی دارای یک کمیته نظارت بود. این حزب براساس برنامه موقت، فعالیت خود را در جهت اتحاد و انسجام میان کارگران، دهقانان و روشنفکران و دیگر اقشار مختلف در جامعه آغاز نمود و هدف خود را مبارزه با امپریالیسم معرفی کرد. بنا به گفته آبراهامیان، حزب توده، تنها حزب موفق در معرفی خود به مثابه «جنبش طبقاتی» بود. این حزب در میان طبقات روشنفکر ایران و طبقات کارگر صنعتی در اقصی نقاط ایران ریشه دوانیده بود و خارج از هرگونه وابستگی مذهبی، قومی، زبانی و قبیله‌ای و... توانسته بود اقشار مختلف جامعه ایران را در آن برهه زمانی با خود همراه کند. از پانزده عضو کمیته مرکزی موقت در مهرماه ۱۳۲۱ «هشت نفر فارس، چهار نفر آذری - که سه نفرشان از رشت بودند - دو نفر قاجار و یک نفر ارمنی بودند» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۷۳). روزنامه‌های «ظفر»، «رهبر»، «شهباز»، «ایران ما» و چندی دیگر، از روزنامه‌های وابسته به حزب توده در دهه ۱۳۲۰ بودند. از آنجایی که حزب توده ماهیت کمونیستی داشت از همان آغاز کار مورد اعتراض و اختلاف در میان اعضای اصلی حزب شد؛ در واقع برخی از اعضا در تطبیق دادن این حزب با شرایط خاص ایران دچار ابهام و سردرگمی شده بوده‌اند (مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰: ۲۰۷). پس از ترور نافرجام شاه در سال ۱۳۲۷، رهبران حزب توده و برخی دیگر از سیاستمداران بازداشت شدند و فعالیت حزب توده به اتهام انجام فعالیت‌های تبلیغی کمونیستی بنا به قانون ۱۳۱۰ و همچنین مسلح کردن کارگران و تشویق نهضت‌های جدایی طلب کردستان و آذربایجان تا شروع انتخابات مجالس شانزدهم ممنوع اعلام شد. در دوران مبارزاتی نهضت ملی نفت این حزب در کنار رهبران سیاسی و مذهبی به مبارزه پرداخت اما با پیروزی نهضت ملی نفت در میان رهبران این حزب اختلافاتی در رابطه با حمایت از جبهه ملی افتاد و پس از چندی در وقایع مرداد ۱۳۳۲ خود را کنار کشیدند و در اوضاع آشفته بازار آن

روزگار، به نفع حزب شروع به بهره‌برداری کردند. پس از کودتا، حزب فعالیت‌های خود را محدود کرد و بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۷ به تدریج تمام اعضای حزب دستگیر شدند و از این پس تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به حزبی مخفی همراه با فعالیت‌های محدود تغییر ماهیت دادند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان به چند دلیل اضمحلال حزب توده در برخورد با مسائل و حوادث آن روزگار اشاره نمود:

یک. حساسیت و مخالفت رژیم پهلوی با فعالیت‌های کمونیستی: دولت پهلوی اول قانون ممنوعیت فعالیت کمونیستی را در سال ۱۳۱۰ تأسیس کرده بود.

دو. از آنجا که زیرساخت جامعه ایرانی، زیرساختی مذهبی است، حزب توده نتوانسته بود بدنه گسترده و تأثیرگذار مذهبی را با خود همراه کند.

سه. حزب توده در ادوار مختلف تاریخی با توجه به پیشینه تاریخی، گرایش خود را به اتحاد جماهیر شوروی در مسائلی نظیر غائله آذربایجان و نفت شمال نشان داده بود که این امر با روح ناسیونالیستی مردم ایران در تعارض بود (مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰: ۲۱۲).

چهار. تبلیغات روانی رژیم پهلوی علیه حزب توده و وابسته نشان دادن این حزب به شوروی.

شش. حزب توده علی‌رغم تشکیلات سازمانی منسجم به رهبران کاریزمای خود اتکای چشم‌گیری داشت به طوری که با مرگ و کهرلت رهبران سنتی هر چه بیشتر به سمت ضعف پیش رفت.

۲-۲- احزاب ملی

در فضای نسبتاً باز سیاسی در دوره پس از پهلوی اول، بار دیگر احزاب، انجمن‌ها و گروه‌های سیاسی با احساسات ناسیونالیستی در مقابل بیگانگان و بالاخص استعمار نفت، سکوت ۲۰ ساله گذشته را شکستند و به فعالیت‌های سیاسی گام نهادند. در این دوران، ملیون به دلیل ناکامی‌های گذشته و پیامدهای انتخابات مجلس شانزدهم به این نتیجه رسیدند که گروه‌های پراکنده و مبارزه سیاسی هر چند که می‌تواند مؤثر واقع شود اما در تقابل با

دولت پهلوی راه به جایی نمی‌برد. در نهایت، پس از اختلاف‌های میان آنها، تصمیم به تأسیس "جبهه" که متشکل از سازمان‌ها و احزاب گوناگون ملی گرا بود؛ گرفتند و بدین ترتیب «جبهه ملی» در سال ۱۳۲۸ ه. ش رسماً اعلام موجودیت کرد. عمده‌ترین احزاب و گروه‌های تشکیل دهنده جبهه ملی عبارت بودند از: حزب ایران به رهبری اللهیار صالح، سازمان نظارت بر آزادی انتخابات به رهبری دکتر مظفر بقایی و خلیل ملکی، حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم به رهبری داریوش فروهر، نهضت خدایپرستان سوسیالیست به ریاست محمد نخشب، جمعیت فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی، مجمع مسلمانان مجاهد شمس قنات آبادی وابسته به آیت‌الله کاشانی (کریمی مله، ۱۳۸۰: ۱۸۱). جبهه ملی در چهار مقطع تاریخی از زمان تأسیس در سال ۱۳۲۸ اقدام به فعالیت مبارزاتی و سیاسی کرد. در این چهار مقطع احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف ملی با اهداف گوناگون در تقابل با قدرت حاکم بر آمدند:

یک. جبهه ملی اول (۱۳۲۸): در مرحله نخست تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه. ش، جبهه ملی به همراه گروه‌های مذهبی موفق به شرکت در ملی کردن صنعت نفت، حضور در مجلس و دستیابی به قدرت سیاسی شد اما متعاقب با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه. ش بیشتر رهبران آن دستگیر شدند.

دو. جبهه ملی دوم (۴۲-۱۳۳۹): با کاهش فشار سیاسی در این برهه از تاریخ کشور، حزب ایران، حزب ملت ایران و جامعه سوسیالیست‌ها به ترتیب به رهبری سنجابی، فروهر و خلیل ملکی بار دیگر سازمان‌دهی شدند و پس از چندی بازرگان و عده‌ای دیگر از روشنفکران با تشکیل نهضت آزادی به این احزاب سیاسی پیوستند و جبهه ملی دوم را احیا کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۶۶).

سه. جبهه ملی سوم (۱۳۴۴): پس از قیام خونین ۱۵ خرداد، شاه بسیاری از مخالفان سیاسی را دستگیر کرد و فعالیت جبهه ملی را غیرقانونی اعلام کرد. اما درگیری و تنش‌های داخلی در میان رهبران احزاب سیاسی تشکیل دهنده این جبهه درباره مسائلی چون اولویت‌های مبارزاتی ایدئولوژیک، فعالیت‌های غیرتئوریک، همراهی با گروه‌های مذهبی و... در نهایت منجر به انشعاب در جبهه ملی شد. جناح اول که بیشتر اعضای



حزب ایران را تشکیل می‌دادند تحت عنوان جبهه ملی دوم فعالیت‌های خود را در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم اروپا ادامه دادند و با انتشار روزنامه «باختر امروز» به ترویج عقاید خود پرداختند. جناح دوم که از نهضت آزادی، حزب ملت ایران و جامعه سوسیالیست‌ها تشکیل شدند خود را جبهه ملی سوم نام نهادند. این جبهه در میان دانشجویان فرانسوی و آمریکای شمالی با در اختیار داشتن دو روزنامه «ایران آزاد» و «خبرنامه» به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه دادند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۸-۵۶۷).

چهار. جبهه ملی چهارم (۱۳۵۶): در پی فضای باز سیاسی متأثر از روی کار آمدن دمکرات‌ها و سیاست حقوق بشر جیمی کارتر اقدام به فعالیت کرد. هسته اصلی این جبهه، جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران، حزب ایران و حزب ملت ایران تشکیل می‌دادند و همراه با دیگر گروه‌های اپوزیسیون به رهبری حضرت امام به مقابله با رژیم پهلوی پرداختند.

در یک جمع‌بندی کلی احزاب سیاسی تشکیل دهنده جبهه ملی بنا به دلایل ذیل جز در مقطع تاریخ ملی شدن صنعت نفت نتوانستند به توفیقاتی شایان دست یازند:

یک) فقدان رهبر بلامنازع جزء در دوره اول. دو) ساختار جبهه‌ای و نه حزبی، سه) ضعف مدیریت و عدم برخورداری از یک تشکیلات نظام یافته و هماهنگ کننده، چهار) بقا در حوزه روشنفکری و عدم تبدیل به حرکت فراگیر و توده‌ای و پنج) عدم بهره‌مندی از برنامه مبارزاتی جامع و فراگیر و اکتفا به انتخابات صرف (کریمی مله، ۱۳۸۰: ۱۹۷).

۲-۳- احزاب دولتی

اگر از معنا و کارویژه احزاب مدرن فاصله بگیریم، برخی از تشکلهای و گروه‌های به اصطلاح سیاسی را در دوران پهلوی به تسامح "حزب" می‌نامیم. اما در کنکاش با واقعیات سیاسی - اجتماعی ایران با یک سری از تشکلهای سیاسی مواجه می‌گردیم؛ که اگرچه خود را "حزب" می‌نامند اما با ممنوعان خود دارای یک تمایز آشکار هستند. این احزاب برخلاف احزاب کمونیستی یا ناسیونالیستی که خارج از قدرت سیاسی حاکم شکل گرفته‌اند، احزابی هستند که در درون ساختار قدرت سیاسی توسط وزراء، درباریان و یا افراد سرسپرده حاکم تأسیس و اداره می‌شوند و در راستای نظام سیاسی به افزایش قدرت

حکومت وقت همت می‌گمارند؛ اغلب این "حزب"ها تصنعی بوده و به سفارش دست‌اندرکاران حکومتی ایجاد گشته‌اند و در تقسیم‌بندی تاریخ فعالیت احزاب علی‌رغم فاصله زیاد بامعنای مدرن حزب، آنها را "احزاب دولتی" می‌نامند. در دوران پهلوی دوم شاهد شکل‌گیری و حضور پاره‌ای از این احزاب هستیم.

حزب وطن: از نخستین احزاب دولتی سده بیستم به حساب می‌آید. این حزب توسط سیاستمدار کهنه کار سیدضیاءالدین طباطبایی در سال ۱۳۲۴ تأسیس شد و روزنامه «رعد» به سردبیری مظفر بقایی به‌عنوان زبان رسمی حزب اعلام گردید که پس از چندی ظاهراً با تغییراتی به حزب «اراده ملی» تغییر نام داده و این حزب تحت‌الشعاع آن قرار گرفت (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۰: ۲۶۳). البته عده‌ای بر این باورند که حزب اراده ملی حزب دیگری بود که با وجود ادامه حیات حزب وطن توسط سید ضیاء تأسیس شد.

حزب دمکرات ایران: توسط احمد قوام در سال ۱۳۲۴ در دوران نخست‌وزیری وی تأسیس گشت. اعضای اصلی آن از شاهزادگان، اشراف، درباریان، زمین‌داران و... بودند. این حزب به دلیل نفوذ قوام از جمله قوی‌ترین حزب‌های ایران در دوران پهلوی به حساب می‌آید که ضمن گسترش در نقاط مختلف ایران توانست در مقابل «سازمان یافته‌ترین و دیرپاترین حزب تاریخ معاصر» یعنی حزب توده علی‌رغم ائتلاف و یک دوره نزدیکی ایستادگی کند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۰: ۲۶۴). از دستاوردهای این حزب، دستیابی به اکثریت کرسی‌های نمایندگی مجلس پانزدهم با کسب هشتاد کرسی می‌باشد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۹۸). اما این حزب دیری نپایید که از درون بر سر اختلاف‌های داخلی دچار آنومی شد و در نهایت با برکناری احمد قوام از مسند نخست‌وزیری از هم پاشید.

حزب مردم: پس از کودتای ۲۸ مرداد، شاه به دلایل داخلی و خارجی ناگزیر از تأسیس حزب در ایران بود. مسئولیت و تأسیس حزب اقلیت - حزب مردم - در سال ۱۳۳۶ ه. ش به عهده اسدالله علم گذاشته شد. در فاصله سه سال تا دوران سوم از حیات حزبی در ایران (۱۳۴۲-۱۳۳۹)، علم موفق شد عده‌ای از روشنفکران، نخبگان دانشگاهی و حتی منتقدان دولت را در کنار هم درون حزب جمع کند. حزب مردم در نخستین انتخابات پارلمانی دو حزبی در ایران شرکت کرد و با کسب ۴۰ کرسی راهی مجلس شد اما پس از چندی با معلوم شدن تقلبات وسیع در انتخابات،



علم از مسند ریاست حزب استعفا داد و دوره نخست فعالیت حزب مردم پایان یافت. پس از سومین دوره از حیات حزبی در ایران، حزب مردم مجدداً با جنجالی توخالی به فعالیت حزبی پرداخت و در انتخابات مجلس بیست و یکم تا بیست و سوم به ترتیب با ۱۶، ۳۱ و ۳۷ نماینده همچنان نقش اقلیت را بازی می‌کرد. اما پس از چندی با پاشیده شدن نظام دو حزبی ایران، حزب مردم همراه با دیگر احزاب در حزب رستاخیز ادغام شد.

حزب ملیون: یکی از احزاب دولتی دهه سی به حساب می‌آید که توسط دکتر منوچهر اقبال در خرداد ماه ۱۳۳۷ تأسیس شد. پس از چندی اعلام شد دولت دکتر اقبال محتوای حزبی، خواهد داشت و می‌کوشد "اساسنامه حزب اکثریت ملیون" را بر "ساختار دولت" حاکم گرداند (شاهدی، ۱۳۸۷: ۳۴۳). در ادامه این سیاست‌ها در "روندی تدریجی و مداوم، افراد غیر حزبی و نیز طرفداران و اعضای حزب اقلیت از پست‌های مدیریتی ریز و درشت" کنار زده شدند و مدیریت‌های مهم و حساس در وزارتخانه‌ها و دوایر مختلف به اعضای رسمی حزب واگذار شد. روزنامه «صبح امروز» که چندی پیش از شکل‌گیری حزب ملیون تعطیل شده بود با سردبیری دکتر الموتی به مثابه ارگان غیررسمی حزب ملیون شروع به انتشار نمود. اما در فواصل زمانی حیات این حزب، بیش از شصت عنوان، نشریه، روزنامه، خبرنامه و... از این حزب حمایت می‌کردند که مهمترین آنها از این قرار بودند: «ملیون»، «آژنگ»، «امید ایران» و «بامشاد». در میان احزاب دولتی شکل گرفته در این دوران، جالب این بود که روزنامه‌های حامی هر حزب، حزب دیگر را به باد انتقاد می‌گرفت و فضای اهانت، فحاشی، حتاکی در میان طرفداران هر دو حزب دولتی مردم و ملیون، موجب بدبینی طبقه روشنفکر نسبت به احزاب شده بود (شاهدی، ۱۳۸۷: ۳۵۵). این حزب علی‌رغم اینکه حزب اکثریت به حساب می‌آمد تنها در فاصله انتخاباتی مجلس ۲۰ خودنمایی کرد و پس از آن رو به اضمحلال نهاد.

حزب ایران نوین: با روی کار آمدن دموکرات‌ها در آمریکا بنا به اهمیت سیاسی - اقتصادی ایران برای آمریکا، دولتمردان این کشور درصدد برآمدند بار دیگر فضای سیاسی دمکراتیک بر جامعه ایران طنین‌انداز کنند تا از هرگونه شورش، کودتا و یا تغییر رژیم که به ضرر آنها تمام می‌شد جلوگیری به عمل آورند. در این راستا اعضای کانون مترقی^۵ که از چند سال پیش اقدام به فعالیت‌های سیاسی می‌کردند به تدریج شروع به بازسازی فضای سیاسی برای

تأسیس یک حزب جدید بنام حزب "ایران نوین" کردند. بالاخره با تأیید شاه این حزب توسط حسنعلی منصور در آذرماه ۱۳۴۲ شروع به کار کرد. حسنعلی منصور در همان اوایل شروع کار حزب، ضمن مصاحبه‌های متعدد با صاحبان جراید و خبرنگاران نشریات داخلی و خارجی حمایت خود را از انقلاب سفید شاه رسماً اعلام نمود و بر این باور بود که به زودی نه تنها در عرصه داخلی بلکه در عرصه بین‌المللی نیز منزلتی قابل توجه به دست خواهد آورد. اما با این وجود، از همان آغاز کار، رهبران و مؤسسان حزب به خوبی می‌دانستند که این حزب "شه فرموده" در میان توده جایگاهی نخواهد داشت و همان‌طور که منوچهر بقایی دبیرکل حزب ایران نوین (۵۳-۱۳۴۸ ش) اعلام کرده بود، دیری نپایید در انظار مردم چنین پرده‌نمایی شد: «حزب ایران نوین ایدئولوژی خاصی نداشت و از پایین به وجود نیامده بود و برنامه کار دولت و حزب هم از طرف پادشاه تعیین می‌شد». (به نقل از شاهی، ۱۳۸۷: ۴۷۴). روزنامه "ندای ایران نوین" ارگان رسمی این حزب بود که در نهایت پس از ۱۰ سال فعالیت دولتی برچیده شد.

حزب رستاخیز: با ادغام و جذب حزب ایران نوین و حزب مردم و برچیدن دیگر احزاب نیم بند به دستور شاه در سال ۱۳۵۳ به‌عنوان تنها حزب مجاز در راستای حرکت به سمت نظام تک‌حزبی تأسیس شد. در واقع هدف اساسی این حزب "تبدیل دیکتاتوری نظامی از مد افتاده به یک دولت فراگیر تک‌حزبی" بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۴۳). حزب رستاخیز با تشدید مبارزات مردمی علیه رژیم در فضای نظام تک‌حزبی از سال‌های ۵۶ تا پیروزی انقلاب به برگزاری راهپیمایی‌ها، گردهمایی‌ها و تحصن‌های فرمایشی علیه مخالفین رژیم پرداخت و بیش از پیش از سیاست‌های رژیم پهلوی حمایت کرد. امیرعباس هویدا و پس از او جمشید آموزگار و در نهایت محمد باهری به دبیرکلی حزب رستاخیز رسیدند و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی این حزب توسط دولتمردان پهلوی منحل شد.

۳- تناقضات مفهومی - ساختاری احزاب سیاسی

با گذری مختصر بر تاریخچه و فضای حاکم بر فعالیت، شکل‌گیری و اضمحلال احزاب سیاسی در طول ۳۷ سال دوران پهلوی دوم به وضوح می‌توان جنبه‌های تناقض‌آمیز احزاب شکل گرفته در این دوران را رصد کرد. همان‌طور که در ابتدای این تحقیق به اختصار به وجوه



سازمانی و تشکیلات احزاب و همچنین کاربرد و کارویژه‌های احزاب به معنای مدرن آن اشاره شد، با اندک تأملی می‌توان به فاصله این نهادها با نهاد حقیقی تحزب در مفهوم مدرن آن پی برد. احزاب سیاسی در غرب حاصل یک فرآیند طبیعی در جریان نهضت مدرنیته است. با شکل‌گیری دولت - ملت به معنای مدرن آن، دولت‌ها با بحران مشروعیت مواجه شدند، بحرانی که بنابر نظر ماکس وبر بر پایه عقلانیت و قانون نهادینه شده بود و با معنای پیشین خود - کاریزمایی یا سنتی - تفاوت ماهوی داشت. در این فرآیند، فردگرایی در جوامع غربی، در عصر روشنفکری که بر مبنای سود و زیان بود، نقطه عزمی برای ایجاد احزاب سیاسی و حضور آحاد شهروندان برای دنبال کردن منافع خود به حساب می‌آمد. همان‌گونه که بیان شد احزاب سیاسی در غرب در بستری خاص و فرآیندی زمانبر پدید آمد که دو ویژگی بارز آن سودگرایی و فردگرایی است و احزاب سیاسی به‌سان دستگاهی جهت جمع‌آوری خواسته‌ها، اولویت‌بندی و انتقالشان به دولت حضور یافتند که نمود واقعی آن در حاکمیت گفتگو و مذاکره به‌جای تنش و خشونت قرون وسطی است (ایوبی، ۱۳۷۹: ۹۴-۹۵). اما در جامعه ما چیزی فراتر از ورود مظاهری از تجدد با محتوای توخالی نبوده است.

در حقیقت، در یک محاسبه مختصر و روشن می‌توان چنین بیان کرد که فعالیت احزاب سیاسی در غایت باید به نفع منافع ملی یک جامعه منتهی شود. در دوران پهلوی می‌توان با توجه به شواهد موجود چنین قضاوت کرد که در این دوران در یک برآیند کلیف احزاب نه تنها در پی منافع ملی گام برداشتند بلکه در شرایطی خاص، موجبات زیان‌های جبران‌ناپذیری را فراهم آوردند. در تمامی کشورهایی که ساختارهای مبتنی بر نظام‌های حزبی دارند، قواعد بازی چنان تعبیه شده است که فعالیت احزاب سیاسی فرع بر منافع ملی است و در جایی که بحث از منافع ملی در میان است، احزاب فعالیت خود را در چهارچوب آن منافع تعریف می‌کنند. با توجه به فضای استبدادی دوران گذشته تاریخ سیاسی ایران و تحولات ناشی از گذار جامعه ایران از جامعه سنتی به مدرن، بخشی از جنبه‌های اعمال حاکمیت مقتدرانه لازم بوده است، اما این امر نباید به معنای «نقض غرض» فلسفه ایجاد حکومت و زمامداری باشد. چنین اعمال حاکمیتی در دوران گذشته منجر به بسته شدن و خفقان فضای سیاسی جامعه ایران شده است؛ به گونه‌ای که با فراهم شدن

حداقلی از شرایط مناسب نسبی برای مشارکت و ایفای نقش، بازیگران سیاسی اعم از فرد یا هرگونه سازمان یا تشکلی چنان بی پروا و افسارگسیخته وارد عرصه مشارکت می‌شوند که در نهایت چیزی جز نتیجه معکوس برای مردم به ارمغان نداشته است.

ویژگی سازمان‌یافتگی احزاب به این معناست که احزاب باید دارای مرام یا برنامه خاصی باشد و فراتر از عمر مؤسسان آن در راستای اهداف، اقدام به کسب قدرت و در وادی امر دستیابی به منافع کنند؛ منفعی که فراتر از افراد درون حزب شامل آحاد افراد برون حزب می‌گردد. در دوران پهلوی دوم با باز شدن ناگهانی فضای خفقان، بار دیگر رجال و سیاستمداران کهنه کار شروع به صف‌بندی از طرق مختلفی نظیر راه‌اندازی حزب، تشکل، انجمن، روزنامه و... در مقابل یکدیگر و حکومت حاکم کردند و هر یکی بنا به شرایطی در راستای منافع خود یا ملت شروع به حذف جریان مقابل کردند. اگرچه برخی از احزاب دارای مرام‌نامه بودند و عضوگیری داوطلبانه و آزاد را اساس کار خود قرار داده بودند، اما در عرصه عمل، با دستیابی به منافع و اهداف تعریف شده برای حزب، از درون سعی بر حذف کردن دیگر افراد درون حزب می‌کردند. به‌عنوان مثال، احزاب ملی که در قالب جبهه ملی اول در دفاع از حقوق ملت برای ملی شدن صنعت نفت، اقدام به بسیج گروه‌های مختلف از قبیل ملی، مذهبی، چپ و... کرده بودند با پیروزی در فرآیند ملی کردن صنعت نفت، اقدام به حذف گروه‌های رقیب درون حزبی نظیر مذهب‌یون یا توده‌ای‌ها کردند و به سمت استبداد و تمرکز در محدوده اقلیت پیش رفتند.^۶

حزب توده به مثابه حزبی چپ، اگرچه به‌طور فعال در دهه بیست حضور چشمگیری در فضای سیاسی داشت و در دهه‌های دیگر به صورت ادواری فراز و نشیب‌های خاصی را تجربه کرد؛ به لحاظ ساختار و ماهوی نمونه یک حزب تکامل‌یافته جهان‌سومی بود که با مؤلفه‌های مدرن حزب بیشترین قرابت را داشت. در فرآیند ملی شدن صنعت نفت، این حزب همگام با دیگر جریان‌های مبارزاتی در مقابل جریان حاکم ایستادگی کرد، اما همواره، در تلاش بود امتیازاتی را برای متحد ایدئولوژیکی خود یعنی شوروی سابق رقم زند و خارج از منافع ملی ایرانیان در مواقع حساس اقدام می‌کرد (ذوقی، ۱۳۷۵: ۱۶۰-۱۶۴).

احزاب در یک جامعه مهمترین نهاد ارتباطی بین مردم و دولتمردان هستند، از یک سو خواسته‌های مردم را به اطلاع دولت می‌رسانند و از سوی دیگر پاسخ‌های عملی و نظری حکومت را به مردم ابلاغ می‌کنند. بر این اساس، احزاب باید از درون جامعه و از پایین به بالا شکل گیرند و دولت‌ها باید تنها نقش تسهیل‌سازی روند شکل‌گیری احزاب را از طریق مکانیزم‌های قانونی ایفا کنند. در دوران، دهه سی تا پیروزی انقلاب، شاهد شکل‌گیری یک‌سری احزاب دولتی هستیم که تنها وظیفه نمایش دادن ظاهری یک جامعه دمکراتیک در ایران را برعهده دارند. بخشی از این احزاب بنا به مقتضیات حاکم بر جهان خارج به شاه دیکته می‌شد و شاه وظیفه خود را می‌دید که حداقل در ظاهر، رعایت امور را کند.^۷ احزاب فرمایشی شکل گرفته در این برهه، در واقع اسمی بی‌مسمی هستند که چیزی فراتر از اسم ظاهری حزب را یدک نمی‌کشند.

نتیجه‌گیری

احزاب سیاسی به مثابه یکی از نهادهای مدنی موجود در جوامع غربی برای بیش از یک قرن است که وظیفه ارتباطی بین مردم و دولت، تربیت نیروی متخصص و گسترش حوزه مشارکت مردم در عرصه‌های مختلف از جمله انتخابات را برعهده دارند. اولین رویارویی ایرانیان با این نهاد مدنی مربوط به دوره مشروطه می‌باشد و از آن زمان تا دوره پهلوی دوم تنها به صورت محدود و مختصر در فضای سیاسی و اجتماعی ایران حضور داشته‌اند. اما از سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷ حضور و مشارکت احزاب در فرآیند تصمیم‌گیری و اعمال قدرت وارد فاز جدیدی از این رویارویی شد. از لحاظ زمان‌بندی، سه دوره از چهار دوره شکل‌گیری جریان‌های حزبی در ایران مربوط به این دوران ۲۷ ساله است. در دوران حکومت پهلوی دوم، اساساً احزاب در سه جریان عمده مجال ظهور و فعالیت یافته‌اند: یک) احزاب چپی، دو) احزاب ملی و سه) احزاب دولتی. از این سه طیف احزاب، تنها حزب توده به مثابه یک حزب که قرابت با معنای مدرن داشت توانست در محدوده سال‌های مبارزاتی نهضت ملی شدن صنعت نفت ایفای نقش کند. احزاب ملی که در این دوران در لباس جبهه ملی مجال ظهور یافتند، از لحاظ ساختاری - سازمانی دچار مشکل بنیادین بودند به گونه‌ای که قوام هر یک از این حزب‌ها به رهبران موسس متکی بود و با هربار شکل‌گیری دیری نمی‌پایید که دچار اضمحلال می‌شدند. احزاب دولتی طیف سوم، احزاب سفارشی در این

دوران بودند که تنها وظیفه نمایش دادن "ویترینی دمکراتیک اما بی محتوا" از جامعه ایران را بر عهده داشتند. در مجموع، احزاب در ایران در فضایی متفاوت از معنا و مفهوم فضای شکل‌گیری احزاب در جوامع مدرن ظهور یافته و اقدام به فعالیت کردند.

پی‌نوشت‌ها:

1- Sherrill

2 - Michels

3 - Singer

۴- برخی از محققین قابل به تقسیم‌بندی چهارگانه در رابطه با احزاب سیاسی شکل گرفته در این دوران هستند و علاوه بر مورد ذکر شده "احزاب مذهبی" را هم در تقسیم‌بندی داخل می‌کنند، اما به نظر می‌رسد بهتر این باشد که جریان‌های نظیر فداییان اسلام را بیشتر ذیل گروه‌های مبارزاتی تعریف کنیم چراکه این جریان‌ها از معنای مصطلح حزب بسیار دور می‌باشند. به‌عنوان مثال نگاه کنید به: مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۷۳.

۵- در سال ۱۳۴۰ توسط حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا تأسیس شد که با از بین رفتن حزب ملیون، در نقش حزب دولتی در برابر حزب مردم ظاهر شد و بعدها با تغییر نام در سال ۱۳۴۲ به حزب ایران نوین بدیل گشت. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: شاهدی، ۱۳۸۷: ۴۶۰-۴۶۵.

۶- کسانی چون پاره‌تو، میخلز و موسکا که قائل به نظریه نخبه‌گرایی در سطح سازمان و جامعه هستند معتقدند که در ساخت و تشکیلات داخلی حزب، گرایش به سوی تمرکز و استبداد وجود دارد. احزاب همچون دیگر سازمان‌ها به تدریج از کنترل اعضا خارج شده و در دست اقلیتی از رهبران می‌افتد. میخلز در کتاب معروف «احزاب سیاسی» خود این مفهوم را تحت عنوان قانون آهنین الیگارش‌ی بیان می‌کند که بر طبق آن پیدایش سازمان در سطح احزاب یا جامعه موجب گسترش گرایش‌های الیگارش‌ی و سلطه یک اقلیت می‌گردد. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: بشیری، ۱۳۸۵: ۷۳.

۷- به‌عنوان مثال تأسیس کانون مترقی و پس از آن تشکیل حزب ایران نوین نسخه از پیش تعیین شده‌ای بود که سیاست‌گذاران واشنگتن آن‌را تجویز کرده بودند. و اسناد تاریخی ساواک و خاطرات شخصیت‌ها در آن برهه زمانی تأییدی بر این مدعاست. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: شاهدی، ۱۳۸۷: ۴۷۵-۴۷۹.

:

۱- آبراهامیان، برواند (۱۳۷۷)، **ایران بین دو انقلاب**؛ ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

۲- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳)، **تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷**، تهران: سمت.



- ۳- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۹)، **پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب**، تهران: سروش.
- ۴- تربتی سنجابی، محمود (۱۳۷۵)، **قربانیان باور و احزاب سیاسی در ایران**، تهران: انتشارات آسیا.
- ۵- خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، **ثبات سیاسی و رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۶- دوورژه، موریس (۱۳۵۷)، **احزاب سیاسی**؛ ترجمه رضا علوی، تهران: امیرکبیر.
- ۷- ذوقی، ایرج (۱۳۷۵)، **مسایل سیاسی - اقتصادی نفت ایران**، تهران: پازنگ.
- ۸- زرشناس، شهریار (۱۳۸۳)، **واژه‌نامه فرهنگی، سیاسی**، تهران: کتاب صبح.
- ۹- شاهدی، مظفر (۱۳۸۷)، **سه حزب: مردم، ملیون، ایران نوین ۱۳۵۳-۱۳۳۶**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۱۰- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۱)، **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشر نی.
- ۱۱- کریمی مله، علی (۱۳۸۰)، «احزاب ملی»، در **مجموعه مقالات تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷**، به اهتمام مقصودی، تهران: روزنه.
- ۱۲- محمدی‌نژاد، حسن (۱۳۵۵)، **احزاب سیاسی**، تهران: چاپخانه مظاهری.
- ۱۳- مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۷۵)، **احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها**، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۱۴- مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۸۰)، «احزاب دولتی»، در **تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷**؛ به اهتمام مجتبی مقصودی، تهران: انتشارات روزنه.
- ۱۵- مرشدی‌زاد، علی (۱۳۸۰)، «حزب توده»، در **تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰**، به اهتمام مجتبی مقصودی، تهران: انتشارات روزنه.
- ۱۶- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸)، **حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز**، تهران: میزان.
- ۱۷- نودری، حسینعلی (۱۳۸۱)، **احزاب سیاسی و نظامهای حزبی**، تهران: نشر گسترده.
- ۱۸- وبر، ماکس (۱۳۶۸)، **دانشمند و سیاستمدار**؛ ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: دانشگاه تهران.